

توسل از منظر فریقین با استناد به آیات و روایات

دکتر سیدمعصوم حسینی *

چکیده

با دقت در منابع اسلامی در می‌یابیم توسل به پیامبران و اولیاء الهی از پیشینه تاریخی حتی زیادی به اندازه عمر خلقت آدم (ع) برخوردار است. توسل اقسامی دارد که بعضی از انواع آن، به اتفاق همه دانشمندان اسلام جایز، برخی حرام و بعضی دیگر نیز مورد اختلاف است. لفظ «وسیله» دو بار در قرآن آمده است و هر چیزی را گویند که انسان را به خدا نزدیک سازد.

سوال تحقیق این است که: آیا توسل به انبیاء و اهل بیت (ع) از نگاه قرآن و روایات جایز است یا خیر؟ در روزگار ما که وهابیت به شدت در باره این مسئله و حرمت آن سخن می‌گوید تبیین معنای واقعی توسل و دفع شبهات ایجاد شده را به یک ضرورت تبدیل کرده است.

هدف نویسنده اثبات مشروع بودن توسل و نیز دفع شبهات پیرامون آن است. با بررسی آیات و روایات اهل بیت و نیز سیره بزرگان دین معلوم شد که توسل جستن به پیامبران و آثار آن‌ها اولیای الهی (ع) نه تنها اشکالی ندارد بلکه می‌تواند عین توحید باشد و سیره صحابه، تابعین و مسلمانان نیز همین بوده است و تنها در قرون اخیر است که افرادی از جمله ابن تیمیّه آن را ممنوع اعلام کرده و و باعث افزایش اختلاف میان مسلمانان گشته است. با این که ادعای او و همفکرانش مبنای قرآنی، روایی و تاریخی ندارد.

کلید واژگان:

توسل، فریقین، قرآن، روایات، ابن تیمیّه

مقدمه

نظام عالم، نظام اسباب و مسببی است. برآورده شدن هر حاجتی و ایجاد هر نوع تغییری در عالم، وابسته به اسباب و علل است.

انسان‌ها از ابتدای آفرینش برای دستیابی به خواسته‌هایشان به وسایل مادی یا معنوی چنگ می‌زدند. و اکنون نیز برای جلب توجه فردی که به هر دلیلی به او نیاز شدید دارند دست به دامن وسایلی می‌شوند که او توجه خاصی به آن وسایل دارد، تا از طریق آن‌ها به هدف خود برسند.

از ابتدای ظهور اسلام نیز می‌بینیم که پیامبر(ص)، ائمه اطهار(علیهم‌السلام)، اصحاب و بزرگان مذاهب اربعه و به تبع آن تمامی مسلمین با توسل به وسائلی که نزد خداوند تعالی وجهه و آبرو دارند، خواسته خود را مطرح می‌کردند و این یک سنت جاری و مطلوب تلقی می‌شده است.

اما ابن تیمیه، شبهاتی را در این زمینه مطرح کرد و در قرون اخیر فرقه وهابیت به شدت بر این عملکرد مسلمین هجوم می‌برد و آن را شرک اکبر معرفی می‌کنند و مرتکبان آن را مهدورالدم می‌خوانند.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام الحنبلی در ماه ربیع الاول سال ۶۶۱ هجری در شهر حرّان و در خانواده‌ای از مشایخ حنابله متولد شد. او پس از مدتی با خانواده اش وارد دمشق شد و در ابتدا نزد پدرش مشغول به تحصیل شد و سپس اساتیدی همچون ابن عبدالدائم، مجد الدین بن عساکر، ابن ابی الیسر و بسیاری دیگر از اصحاب حنابله را برای خود انتخاب کرد. همچنین آخرین استاد او نیز شرف الدین احمد بن نعمه مقدسی بود که می‌گوید: من اجازه فتوا را به ابن تیمیه دادم.

ابن تیمیه پس از پدرش در مسجد جامع به تدریس مشغول شد و درسش را در زمینه‌های مختلف تفسیر، فقه و عقاید گسترش داد.

او معتقد به عقاید انحرافی و مخالف عقاید عموم مسلمین مانند تجسیم، حرمت زیارت قبور اولیا، حرمت استغاثه به ارواح اولیای خدا، حرمت شفاعت، حرمت توسل و... بود و برای اینکه مردم عوام آنها را بپذیرند آن عقاید را به سلف نسبت می‌داد لکن شهرستانی - از علمای اهل سنت - ادعای ابن تیمیه درباره مذهب سلف را تکذیب کرد.

پس از آنکه افکار و عقاید ابن تیمیه به علمای عصرش رسید جنجالی در

میان علما بر پا شد و با او به مخالفت برخاستند و علمای آن عصر متفق شدند، اگر وی دست از عقائد باطلش برندارد او را زندانی کنند در آن جلسه عقاید خود را ابراز نمود. به حکم قاضی او را چند روز در برجی حبس کرده و سپس او را به حبس معروفی به نام «جبّ» منتقل ساختند..

ابن تیمیه در سال ۷۲۰ ه.ق در شام، کرسی تدریس و افتاء را بر عهده گرفت و در آن جا نیز فتاوا و عقاید نادر خود را مطرح نمود. این خبر به گوش علما و قضات و دستگاه حاکم رسید، در نتیجه او را از فتوا دادن منع کردند و او را به مدت پنج ماه زندانی کردند. در سال ۷۲۶ ه.ق باز به سبب فتوای شاذ و اصرار بر افکار خود و نشر آن، در همان قلعه سابق محبوس و تحت نظر قرار گرفت. در آن مدت مشغول تصنیف شد، ولی پس از مدتی از نوشتن و مطالعه ممنوع شد و هر نوع کتاب، قلم و دواتی از او گرفته شد.

ابن تیمیه ۶۷ سال بی آنکه ازدواج کند زندگی کرد و به خاطر برخی از عقاید و فتاوایش سه بار به زندان افتاد، او سرانجام در سال (۷۲۸ ه.ق) در زندان قلعه در شهر دمشق از دنیا رفت. ابن تیمیه را پس از مرگش، پیشوای فرقه وهابیت دانسته اند (صبوری، بی تا)

در این مقاله برآنیم تا با تبیین مفهوم توسل در قرآن و اهل بیت (ع) و بررسی دیدگاه اهل سنت به شبهاتی که در این مورد از طرف وهابیت مطرح گردیده پاسخ داده شود.

۱. مفهوم توسل و انواع آن

برای درک معنای جامع و مانع توسل لازم است این واژه را در کتب لغت بررسی نماییم.

«توسل» (وسیله) در لغت به معانی زیر آمده است:

درجه، قربت، منزلت جستن نزد خدا (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ۳۰۱: ۱۵ فراهیدی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۹۵۱، طریحی، ۱۳۸۶ ق، ج ۳: ۱۹۵۳). توسل جستن، شیء با رغبت (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ ش: ۵۲۳). شیءای که به توسط آن به غیر نزدیک شوند (جوهری، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ۱۸۴۱). تقرب و نزدیکی (قریشی، ج ۳۱۸: ۵)

با توجه به تعاریف ارائه شده توسل سه معنا دارد:

۱- مقام و منزلت

۲- تقرب و نزدیک شدن

۳- وسیله‌ای که موجب تقرب می‌شود

از آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (مائده/۳۵)

که امر کرده است به تحصیل وسیله و جهاد که سبب برای تقرب به خداست روشن می‌شود که مقام و منزلت، قبل از فراهم آوردن اسباب آن، که یکی از آن‌ها جهاد است، حاصل نمی‌شود. بنابراین منظور از کلمه وسیله در این آیه معنای سوم (اتخاذ وسیله برای تقرب) آن است.

مفهوم اصطلاحی توصل آن است که بنده خدا، چیزی یا کسی را در پیشگاه باری تعالی واسطه کند تا حضرتش دعاهای او را بپذیرد و وی به مطلوب خویش برسد. به عبارت دیگر، «وسيله» هر چیزی باشد که آدمی را به خدا نزدیک کند، مانند اعمال نیک، ترک منہیات، دعا، واسطه جستن به اسمی از اسمای الهی و صفتی از اوصاف خداوندی یا مؤمن صالح (آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۱۲۶)

با بررسی در منابع اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که هیچ یک از دانشمندان اسلامی جستن را ممنوع نمی‌دانند و حتی ابن تیمیّه به عنوان بزرگ‌ترین ناقدان اصل توصل، بعضی از انواع آن را جایز می‌داند (ابن تیمیّه، ۱۳۹۳ق، ج ۱، ص ۴۸) بنابراین لازم است قبل از ورود به بحث فریقین، ابتدا انواع توصل به اجمال بیان گردد.

الف) توصل‌های مشروع. شامل توسط به ذات خدا، اوصاف او، ایمان و اعمال نیک، قرآن، توصل به نبی اکرم(ص)، در روز قیامت و آثار و دعا و محبت آن حضرت در زمان حیات آن جناب و دعای برادران مؤمن و انبیا و اوصیا در زمان حیات آنان است.

ب) توصل‌های غیرمشروع. عبارت است از توصل به طاغوت و بت‌ها و توصل به انبیاء و اوصیاء با این اعتقاد که آنها مستقل‌اند.

ج) توصل‌های مورد اختلاف. مشتمل بر توصل به حقّ نبی در حیات برزخی، توصل به دعای نبی و آثار وی و همچنین توصل به اولیاء در حیات

برزخی آنان.

محور بحث در مقاله حاضر مورد سوّم است. زیرا توسّل نوع اول را همگان مشروع می‌دانند و توسّل نوع دوم را همه دانشمندان ممنوع می‌شمارند.

۲. توسّل از نگاه قرآن کریم

لفظ «وسيله» دو بار در قرآن آمده است، یک بار در آیه ۳۵ سوره مبارکه مائده و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره مبارکه اسراء.

(الف)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده/۳۵): ای کسانی که ایمان آوردید از (مخالفت با فرمان) خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید. باشد که رستگار شوید».

برای رسیدن به مقام قرب و نزدیک شدن به خداوند، وسیله لازم است. این وسیله می‌تواند انواع عبادات و کارهای نیک باشد یا با واسطه محبت اولیای خدا باشد که خود نیز تأکید فرموده است. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ». (شوری/۲۳) انسان با توسل به آنان که محبوب پروردگارند مانند پیامبران و معصومان و مؤمنان صالح به تقرب الهی دست یابد. واژه «وسيله» به صورت مطلق آمده است. پس هر چیزی که مرضی و مورد توجه خدا باشد می‌تواند وسیله قرار گیرد. هر چه ما را به خدا نزدیک کند و به یاد ذات اقدسش بیندازد می‌تواند وسیله باشد (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۱، سیوطی، بی تا، ج ۳: ۳۰۹)

علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه ی فوق روایتی را از تفسیر قمی می‌آورد که امام در تفسیر آیه فرمود:

"یعنی به وسیله امام به درگاه او تقرب بجوئید. یعنی به وسیله اطاعت امام به درگاه خدا تقرب بجوئید، و این روایت هم از باب تطبیق کلی بر مصداق است می‌خواهد بفرماید یکی از روشن‌ترین مصادیق وسیله، اطاعت امام است، نه اینکه اطاعت امام وسیله منحصر به فرد باشد، و نظیر آن روایتی است که از ابن شهر آشوب نقل شده که گفت امیر المؤمنین (ع) در تفسیر آیه " وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ " فرمود: منم وسیله خدای تعالی. و قریب به آن روایت، روایتی است که در کتاب بصائر الدرجات به سند صاحب کتاب از سلمان فارسی از

علی (ع) نقل شده" (طباطبایی، ۱۳۷۴ ج ۵: ۵۴۵).

در تفسیر نمونه در ذیل تفسیر آیه ۳۵ سوره مائده، "وسیله" در اصل به معنی تقرب جستن و یا چیزی که باعث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت می شود دانسته شده است.

بنا بر این "وسیله" در آیه فوق معنی بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی را که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می شود شامل می گردد که مهم ترین آنها ایمان به خدا و پیامبر اکرم ص و جهاد و عبادات همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صلّه رحم و انفاق در راه خدا اعم از انفاقهای پنهانی و آشکار و همچنین هر کار نیک و خیر می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴: ۳۶۴). امیر المومنین علی (ع) نیز در "نهج البلاغه" در این زمینه می فرماید:

ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی الایمان به و برسوله و الجهاد فی سبیله فانه ذرّوة الاسلام، و کلمة الاخلاص فانها الفطرة و اقام الصلاة فانها الملة، و ایتاء الزکاة فانها فریضة واجبة و صوم شهر رمضان فانه جنه من العقاب و حج البيت و اعتماره فانهما ینفیان الفقر و یرحضان الذنب، و صلّة الرحم فانها مثرة فی المال و منساة فی الاجل، و صدقة السر فانها تکفر الخطیئة و صدقة العلانیة فانها تدفع میته السوء و صنائع المعروف فانها تقی مصارع الهوان (نهج البلاغه خطبه / ۱۱۰).

بهترین چیزی که به وسیله آن می توان به خدا نزدیک شد ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا است که قلبه کوهسار اسلام است، و همچنین جمله اخلاص (لا اله الا الله) که همان فطرت توحید است، و بر پا داشتن نماز که آئین اسلام است، و زکاة که فریضه واجبه است، و روزه ماه رمضان که سپری است در برابر گناه و کیفرهای الهی، و حج و عمره که فقر و پریشانی را دور می کند و گناهان را می شوید، و صلّه رحم که ثروت را زیاد و عمر را طولانی می کند، انفاقهای پنهانی که جبران گناهان می نماید و انفاق آشکار که مرگهای ناگوار و بد را دور می سازد و کارهای نیک که انسان را از سقوط نجات می دهد.

به باور مفسران، شفاعت پیامبران و امامان و بندگان صالح خدا که طبق صریح قرآن باعث تقرب به پروردگار می گردد، در مفهوم وسیع توسل داخل است، و همچنین پیروی از پیامبر و امام و گام نهادن در جای گام آنها زیرا همه اینها موجب نزدیکی به ساحت قدس پروردگار می باشد حتی سوگند دادن خدا به مقام پیامبران و امامان و صالحان که نشانه علاقه به آنها و اهمیت

دادن به مقام و مکتب آنان می‌باشد جزء این مفهوم وسیع است. البته هرگز منظور این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلاً تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها (که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آنها و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند این معنی نه بوی شرک می‌دهد و نه بر خلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴: ۳۶۴-۳۶۵).

هم چنین شفاعت پیامبران و بندگان صالح خدا و مقربان درگاه او که طبق صریح آیات قرآن در پیشگاه او پذیرفته می‌شود، نیز یکی از وسائل تقرب به او است. البته نباید اشتباه شود که منظور از توسل به مقربان درگاه پروردگار این نیست که انسان چیزی را از پیامبر یا امام، مستقلاً تقاضا کند و یا حل مشکلی را از او بخواهد، بلکه هدف آن است که خود را در مسیر فکری و رفتاری آنان قرار دهد و هماهنگ با برنامه‌های آن‌ها شود و خدا را به مقام آنان بخواند تا خدا اجازه شفاعت در مورد آنان دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲: ۱۶۷).

به اعتقاد علامه طباطبایی مسأله توسل و دست‌یابی به دامن شدن به بعضی از مقربین درگاه خدا، به طوری که از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده/۳۵) بر می‌آید عمل صحیحی است و با آن چه مشرکین بت پرست با توسل به بت‌ها انجام می‌دادند کاملاً متفاوت است. چرا که آنان متوسل به درگاه خدا می‌شوند ولی تقرب و عبادت را نسبت به ملائکه و جن و اولیای انس انجام می‌دهند، و عبادت خدا را ترک می‌کنند. نه او را عبادت می‌کنند و نه به او امیدوارند و نه از او بیمناک. بلکه همه امید و ترسشان نسبت به وسیله است و لذا تنها وسیله را عبادت می‌کنند و امیدوار رحمت وسیله و بیمناک از عذاب آن هستند آنگاه برای تقرب به آن وسیله، که به زعم ایشان یا ملائکه است و یا جن و یا انس، متوسل به بت‌ها و مجسمه‌ها شده خود آن خدایان را رها می‌کردند، و بت‌ها را می‌پرستیدند و با دادن قربانی‌ها به آنان تقرب می‌جستند این کجا توسل به پیامبر و اولیاء الهی کجا (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۸۰).

ب) «قِيلَ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا؛ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا. (اسراء/ ۵۷-۵۶): بگو به کسانی که غیر از خدا را (معبود) می‌پندارند، آنها نمی‌توانند مشکلی از شما

برطرف سازند و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می‌خوانند، خود وسیله‌ای (برای تقرب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک‌تر، و به رحمت او امیدوارند و از عذاب وی می‌ترسند چرا که عذاب پروردگار همواره در خور پرهیز و وحشت است».

آیات شریفه بر مشروعیت توسل دلالت می‌کند و در مدح و وصف برای مؤمنان است. زیرا آنان برای رسیدن به خدا توسل می‌جویند ولی در این که متوسلان به چه کسانی متوسل شوند اختلاف وجود دارد در حالی که همگان به حقیقت جواز توسل اعتراف کرده‌اند.

مؤمنان برخلاف مشرکان به کسانی متوسل می‌شوند که لیاقت و صلاحیت رفع مشکلات را داشته باشند، لذا آیه مشرکان را نکوهش می‌کند، زیر آنان چیزهایی را عبادت می‌کنند و از آنها حاجت می‌خواهند که حتی مالک سود و زیان خود نیستند.

از نظر علامه، "وسيله" در آیه "أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ..." (اسراء/۵۷) به معنای توسل و تقرب است و چه بسا به معنای آلت توسل و تقرب استعمال شود، و معنای دوم را با سیاق مناسب‌تر دانسته است با این استدلال که به دنبال کلمه "وسيله" جمله "أَيُّهُمْ أَقْرَبُ" قرار گرفته که با معنای دوم سازگارتر است.

و معنای آیه مورد بحث این است که خود ملائکه و جن و انس که مشرکین آن‌ها را معبود پنداشته‌اند خودشان برای تقرب به درگاه پروردگار خود، وسیله می‌خواهند تا به او نزدیک‌تر شده و راه او را بروند، و به کارهای او اقتداء کنند، همه امید رحمت از خدا دارند و در تمامی حوائج زندگی و وجودشان به او مراجعه می‌کنند بنا بر این اصل مساله توسل و دست به دامن شدن به بعضی از مقربین درگاه خدا شدن به طوری که از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (مائده/ ۳۵): ای کسانی که ایمان آورده‌اید بترسید از خدا و بجوئید به سوی او وسیله‌ای» را برمی‌آید عمل صحیحی است و غیر از آن عملی است که مشرکین بت‌پرست می‌کنند. و ادعای اصلیشان این بود که ما به وسیله بعضی از مخلوقات خدا، به درگاه او تقرب می‌جوئیم ولی در مقام عمل آن وسیله را بطور مستقل پرستش نموده، از خود آن‌ها بیمناک و به خود آن‌ها امیدوار بودند، بدون اینکه خدا را در آن منافع مورد امید، و آن ضررهای مورد بیم مؤثر بدانند، پس در نتیجه بتها و یا خدایان را شریک خدا در ربوبیت و پرستش می‌دانستند و این شرک آشکار است (طباطبایی، ۱۳۷۴،

ج ۱۳: ۱۷۹-۱۸۰)

ج) «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. (ال عمران/ ۱۰۳): همگی به ریسمان خدا جنگ بزنید و از هم جدا نشوید».

اما منظور از «حبل الله» چیست؟ بدون تردید، مراد از حبل الله، غیر از خدا است. چرا که «حبل الله» از اسمای الهی نیست، ولی از قراین استفاده می‌شود که می‌تواند قرآن کریم، اسلام، پیامبر(ص) ائمه اطهار(علیه السلام) را شامل شود. آیه شریفه بر جواز توسل به غیر از خدا دلالت می‌کند. بنابراین حبل الله واسطه پیوند میان مردم و خدا است. در روایات نیز «حبل الله» به قرآن (مسلم نیشابوری، ۱۳۹۲ق، ج ۷: ۱۳۲؛ ترمزی، ۱۴۰۲ق: ۲۵۴) و هم چنین به ائمه هدی(ع) تعبیر و تفسیر شده است، چنان که علی(علیه السلام) را مصداق «هو حبل الله المتین» دانسته‌اند (محقق بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ۱۸۳). خود آن حضرت در ضمن خطبه‌ای فرمود: «أنا حبل الله المتین» (صدوق، ۱۳۶۳ق: ۱۶۵). حضرت صادق(ع) نیز در این باره می‌فرماید: «نحن حبل الله». (حسکانی، ۱۳۹۳ق، ج ۱: ۱۶۹)

د) «قَالُوا يَا بَنِي آدَمَ اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (يوسف / ۹۷-۹۸): گفتند پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم-گفت به زودی برای شما از پروردگار آمرزش می‌طلبم که او غفور و رحیم است».

از آیات فوق استفاده می‌شود که تقاضای استغفار از دیگری نه تنها منافات با توحید ندارد، بلکه راهی است برای رسیدن به لطف پروردگار، و گرنه چگونه ممکن بود یعقوب پیامبر، تقاضای فرزندان را دائر به استغفار برای آنان بپذیرد، و به توسل آنها پاسخ مثبت دهد

این نشان می‌دهد که توسل به اولیای الهی، اجمالا امری جائز است و آنها که آن را ممنوع و مخالف با اصل توحید می‌شمردند، از متون قرآن، آگاهی ندارند و یا تعصبات غلط مانع دید آنها می‌شود (مکارم شیراز، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۰: ۷۶).

ه. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء، ۶۴): ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا

را زیر پا می‌گذارند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

این آیه هم دلالت بر جواز توسل جستن به پیامبر می‌کند و هم پاسخ دیگر به کسانی است که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می‌پندارند. زیرا صریحا می‌گوید که آمدن به سراغ پیامبر ص و او را بر در درگاه خدا شفیع قرار دادن، و وساطت و استغفار او برای گنہکاران مؤثر است، و موجب پذیرش توبه، و رحمت الهی است. اگر وساطت و دعا و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر ص شرک بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را به گنہکاران بدهد! منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از راه خطا برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر ص نیز استفاده کنند.

بدیهی است پیامبر (ص) آمرزنده گناه نیست، او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان شکنی است به آن‌ها که این گونه وساطت را انکار می‌کنند. جالب توجه این که قرآن نمی‌گوید: تو برای آن‌ها استغفار کن بلکه می‌گوید: "رسول" برای آن‌ها استغفار کند، این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر ص از مقام و موقعیتش استفاده کند و برای خطاکاران توبه کننده استغفار نماید.

این معنی (تاثیر استغفار پیامبر -ص- برای مؤمنان) در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است مانند: محمد/ ۱۹؛ منافقون/ ۵؛ توبه/ ۱۱۴ که در باره استغفار ابراهیم نسبت به پدرش (عمویش) اشاره می‌کند، و آیات دیگری که نهی از استغفار برای مشرکان می‌کند. مفهومی این است که استغفار برای مؤمنان بی‌مانع است، و نیز از بعضی از آیات استفاده می‌شود که فرشتگان هم برای جمعی از مؤمنان خطاکار در پیشگاه خداوند استغفار می‌کنند (سوره غافر/ ۷ و شوری / ۵).

خلاصه این که آیات زیادی از قرآن مجید حکایت از این معنی می‌کند که پیامبران یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل می‌توانند برای بعضی از خطاکاران استغفار کنند، و استغفار آنها در پیشگاه خدا اثر دارد، این خود یکی از معانی شفاعت کردن پیامبر و یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل برای خطاکاران است، ولی همانطور که گفتیم چنین شفاعتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است.

شگفت‌انگیز این که از پاره‌ای از کلمات بعضی از مفسران استفاده می‌شود

که خواسته‌اند استغفار پیامبر ص را در آیه فوق مربوط به تجاوز به حقوق شخصی خود پیامبر ص بدانند و بگویند چون نسبت به خود پیغمبر (ص) ستم کرده بودند، لازم بود رضایت او را بدست آورند تا خداوند از خطای آنها بگذرد! ولی روشن است که ارجاع داوری به غیر پیامبر (ص) ستمی به شخص پیغمبر (ص) نیست بلکه مخالفت با منصب خاص او و یا به عبارت دیگر مخالفت با فرمان خدا است و بفرض که ستمی بر شخص پیامبر (ص) باشد قرآن روی آن تکیه نکرده است بلکه تکیه قرآن روی این مطلب است که آنها بر خلاف فرمان خدا رفتار کردند.

به علاوه اگر ما به کسی ستم کنیم رضایت او کافی است چه نیازی به استغفار او در پیشگاه خدا است؟ و از همه گذشته بفرض که چنین تفسیری برای آیه فوق کنیم در مورد آن همه آیات دیگر که استغفار پیامبران و فرشتگان و مؤمنان را در حق خطاکاران مؤثر می‌داند چه خواهیم گفت؟ آیا در مورد آنها نیز پای حقوق شخصی در میان بوده است؟! (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۵۲-۴۵۳).

۳. توسل از منظر اهل بیت (علیهم‌السلام)

توسل از نگاه اهل بیت (ع) امری پسندیده است و آنان مردم را به قرآن و اولیای خدا تشویق می‌کرده‌اند. روایات زیادی در این زمینه وارد شده است، در این قسمت به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

ابن شهر آشوب از امام علی (علیه‌السلام) نقل می‌کند که حضرت ذیل آیه شریفه «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ». (مائده/۳۵) فرموده است: «أَنَا وَسِيلَتُهُ» (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۲۷۳).

از امام رضا (علیه‌السلام) چنین نقل شده است:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ... الْأَيْمَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ مَنْ اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله هم عروه الوثقى و هم الوسيلة الى الله.

امامان از فرزندان حسین‌اند؛ هر کس از آنان اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است و هر کس از ایشان سرپیچی نماید، همانا حق تعالی را نافرمانی کرده است. آنان دستگیره‌ای محکم و وسیله‌ای به سوی خدایند. (فیض کاشانی، ج ۲، ص ۲۲)

از حضرت فاطمه زهرا (س) نقل است که فرمود:

ستایش می‌کنم خدای را که به خاطر عظمت و نورش، همه موجوداتی که در آسمان‌ها

و زمین هستند، برای تقرب به خداوند به دنبال وسیله‌اند، و ما (خاندان پیامبر(ص)) وسیله تقرب به خداوند در میان بندگانش هستیم. (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶: ۲۱۱)

علاوه بر نصّ آیات و روایات، توسّل به اولیای الهی در سیره اصحاب تابعین و مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد. به این معنا که اصحاب در صدر اسلام و مسلمانان به تابعیت آنان، تاکنون همواره در مقام دعا و نیایش، به پیامبر(ص) و ائمه اطهار(علیه‌السلام) متوسّل شده و آنان را وسیله قرار داده‌اند تا خداوند به احترام آنها دعاهایشان را مستجاب و حوائج‌شان را برآورد.

نمونه‌های زیادی در روایات ذکر شده است. به چند مورد اشاره می‌گردد.

در زمان پیامبرگرمی اسلام(ص) در مدینه قحطی شد. وقتی حضرت خطبه نماز جمعه را می‌خواند فردی بلند شد و گفت: «یا رسول‌الله هلکت الکراع هلکت الشاء فادع الله یسقینا»: ای رسول خدا، چهارپایان هلاک شدند، از خدا بخواه که ما را سیراب کند. رسول خدا دستهایش را بلند کرد و دعا نمود (صحیح بخاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۴: ۱۷۲).

انس می‌گوید:

آسمان مانند آینه صاف بود در حالی که برای بارش باران باید آسمان ابری باشد. اما پس از دعای پیامبر(ص) ابرها جمع شد و تا جمعه بعد چنان باران آمد که وارد خانه‌هایمان شد حاکم نیشابوری به سند خود از داودبن ابی‌صالح نقل می‌کند: «مروان روزی وارد روضه رسول خدا(ص) شد مردی را دید که صورت (پیشانی) خود را بر روی قبر گذاشته است مروان دست به شانهاش گذاشت و گفت: می‌دانی که چه می‌کنی؟ آن مرد سر خود را بلند کرد. مروان دید او ابویوب انصاری است. او خطاب به مروان فرمود: آری، می‌دانم که چه می‌کنم، من به خاطر این سنگ‌ها نیامده‌ام بلکه برای رسول خدا(ص) آمده‌ام. آنگاه از رسول خدا نقل کرد که فرمود: «لا تبکوا علی الدین اذا ولیه اهلہ ولکن ابکوا علیہ اذا ولیه غیر اهلہ»: اگر کسی که اهل است والی دین گردد بر دین نگرید، بلکه زمانی بر دین بگریید که غیر اهل والی آن شود (سهمودی، ۳۷۴ ق، ج ۴: ۱۳۵۳).

حسن بن ابراهیم ابوعلی خلّالی که شیخ حنابلّه دوران خود بوده آورده است:

ما همّنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسلت به الاسهل الله لی ما احب»: هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد، مگر این که به زیارت قبر موسی بن جعفر(ع) رفتم و به او متوسل شدم و خدا آن چه را می‌خواستم، به آسانی در اختیار من گذاشت (خطیب بغدادی، ج ۱: ۱۳۳).

با توجه به روایات و شواهد بی‌شمار به این نتیجه می‌رسیم که توسل به اولیای خدا، به ویژه به رسول اکرم(ص) هم در حیات ظاهری و هم در مدت

حیات برزخی آنان جایز است و سیره صحابه و تابعین و روایات فراوان گواه این سخن است.

همان گونه که توسل به پیامبر(ص) در حیات ظاهری آن حضرت جایز است بعد از رحلت ایشان نیز توسل به او صحیح است و هیچ دلیل شرعی و عقلی نداریم که بعد از وصال آن حضرت توسل به او ممنوع باشد.

وقتی پیامبر(ص) یا یکی از اولیای خدا را وسیله قرار می‌دهیم، هرگز آن‌ها را شریک و مساوی خدا نمی‌دانیم، آنان فقط «متوسل به» هستند و خدا «متوسل الیه». او «وحده لا شریک له» است و هیچ نبی یا ولی، زنده یا مرده، شریک او نخواهد شد. ما برای قبولی دعا آن‌ها را وسیله قرار می‌دهیم اما قدرت دعا فقط به دست خدا است. بعلاوه حضور پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) در حیات و ممات ایشان یکسان است. عبدالله بن مسعود از پیامبر(ص) روایت می‌کند که فرموده است:

«حیاتی خیر لکم تحدثون و تحدث لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم فما رأیت خیر حمدت الله علیه و ما رأیت من شر استغفرت الله لکم»: در زندگی من برای شما خیر وجود دارد زیرا احادیث را می‌گویید و در فوات من هم برای شما خیر وجود دارد، چرا که اعمالتان بر من عرضه خواهد شد، هرگاه در اعمال شما نیکی را ببینم، خوشحال می‌شوم و شکر خدا می‌کنم و هرگاه بدی شما را بنگرم، برایتان استغفار می‌کنم» (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۴۰۷).

۴. توسل از دیدگاه اهل سنت

اصل توسل مورد اتفاق همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی است. همه می‌گویند باید بین بندگان و خالق وسیله‌ای باشد تا بندگان به خدا تقرب جویند و مورد عنایت خالق قرار گیرند ولی در تعیین مصداق یا مصادیق توسل بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد.

بیشتر دانشمندان اهل سنت عقیده شیعیان را دارند و از صدر اسلام تاکنون به آن عمل کرده‌اند.

دکتر محمد القادری، دانشمند اهل سنت می‌گوید:

توسل مسأله‌ای است که به نص صریح و متواتر ثابت شده است و اکثر مسلمانان از قدیم تا امروز به آن عمل نموده‌اند. متأسفانه امروز، آن را مسأله متنازع و موضوع مناظره و مجادله قرار داده‌اند. اگر ما در احادیث نبوی اندیشه کنیم، می‌فهمیم و این حقیقت آشکار خواهد شد که قرآن و حدیث توسل را جایز قرار داده‌اند (قادری، ۱۴۰۵ق: ۱۲۱).

دانشمند بزرگ اهل سنت زرقانی می‌گوید:

"به پیامبر(ص) توسل جویید و از خدا به جاهش سؤال کنید چون این کار کوههای گناه را می‌ریزد. زیرا عظمت هیچ گناهی به برکت شفاعت بر عظمت او نزد خدا نمی‌رسند و اگر کسی خلاف این معتقد شود از این رحمت محروم خواهد شد» (اسعدی، ۱۳۹۸ق، : ۴۰۵).

زینی دحلان از علمای اهل سنت در سیره خود می‌نویسد:

«بعد از رحلت پیامبر(ص) ابوبکر خطاب به پیامبر گفت: «اذکرنا یا محمد عند ربک ولکنی علی بالک». (دحلان، ۱۳۹۲ق، ج ۱: ۱۳۴)

حضرت علی(ع) نیز به هنگام غسل دادن پیامبر(ص) خطاب به آن حضرت فرمود:

«بابی انت و امی یا رسول الله لقد انقطع بموتک مالم ینقطع بموت غیرک من النبوه و الانبیاء و اخبار السماء، بابی انت و امی اذکرنا عند ربک و جعلنا من بالک...»: پدرم و مادرم فدای تو ای رسول خدا با مرگ تو رشته‌ای پاره شد که در مرگ دیگران این‌گونه قطع نشد با مرگ تو رشته پیامبری، فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست پدر و مادرم فدای تو، ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن و در خاطر نگه دار (ابوالحدید، ۱۳۸۷ق، ج ۱۳: ۲۴).

به اعتقاد سهمودی مقام استغفار رسول به علت موت او پایان نمی‌یابد، چون استغفار رسول خدا برای همه مؤمنان است. ما نمی‌پذیریم که رسول اکرم(ص) بعد از موت استغفار نمی‌کند، زیرا ثابت شده که پیامبر(ص) در برزخ زنده است و در روایات صحیح آمده است که اعمال بندگان خدمت رسول اکرم(ص) عرضه می‌شود و این کمال رحمت آن حضرت است که هر کس نزد آن حضرت رود او را محروم نکند (سهمودی، ۱۳۷۴ق، ج ۴: ۱۳۶۱)

از نظر «آلوسی» مفسر بزرگ اهل سنت مانعی در توسل به درگاه خداوند با مقام پیامبر(ص) چه در حال حیات و چه پس از رحلت او، وجود ندارد و توسل جستن به مقام کسی غیر از پیامبر(ص) در پیشگاه خدا مانعی ندارد، به شرط این که او واقعاً در نزد خدا مقامی داشته باشد (آلوسی، ج ۴: ۶-۱۴)

اینک به نمونه‌ای از روایات اهل سنت درباره توسل و دلیل بر مشروعیت آن می‌پردازیم:

الف) از عثمان بن حنیف روایت شده است که مردی نابینا خدمت پیامبر اکرم (ص) رفت و گفت:

أدع الله ان یعفینى، فقال: ان شئت دعوت و ان شئت صبرت فهو خیر، فقال: فادعه فامرہ ان يتوضأ فيحسن وضوءه و یصلی رکعتین و یدعوالله بهذا الدعاء، اللهم انی اسئلك و اتوجه اليک بنبيک نبی الرحمه یا محمد انی اتوجه بک الی ربی فی حاجتی لتقضى اللهم اشفعه فی: ای رسول خدا، از خدا بخواه که به من عافیت دهد. پیامبر (ص) فرمود: اگر خواستی دعا می‌کنم و اگر خواستی صبر کنم و صبر برای تو بهتر است، گفت: دعا بفرما، پیامبر به او دستور داد: با دقت وضویی نیکو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بعد از آن چنین دعا کن: خدایا از تو می‌خواهم به وسیله پیامبرت که پیامبر رحمت است و به سوی تو متوجه می‌شوم تا حاجتم برآورده شود، خدایا او را شفیع من قرار ده (ابن ماجه، ۳۹۵ق، ج ۱: ۴۴۱).

مضمون حدیث بسیار روشن است و جای هیچ گونه توجیه و تأویل در آن نیست، زیرا پیامبر (ص) خود دعا نفرمود، بلکه به مرد نابینا آموخته است که چگونه به حضرتش توسل جوید. همه دانشمندان درباره سند حدیث مذکور متفق القول اند که روایتی صحیح است.

ب) جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) روایت می‌کند که فرمود:

من قال حين یسمع النداء (الاذان) اللهم رب هذه الدعوه و الصلوه الفاتحه ات محمد الوسيله و الفضله و ابعثه مقاما محمودا الذی و عدته خلت له شفاعتی يوم القيامة؛ هر کسی که هنگام شنیدن اذان بگوید: خدایا ای صاحب این دعوت نامه و نماز به پا داشته شد. به محمد، وسیله و فضیلت بده و او را به مقام پسندیده‌ای که وعده کرده‌ای برسان. شفاعت من در روز قیامت به او خواهد رسید (نجاری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۰۸).

رسول خدا (ص) در حدیث مذکور از مسلمانان می‌خواهد که وسیله بودن آن که دعا چیزی جز نماز است که پیامبر (ص) به مسلمین تعلیم داده است خدا هم امر فرموده است که با پیامبر، خاندان مطهرش را نیز همراه کنند و دعا را با توسل پایان دهند و در بعضی جاها آمده است که دعا یا وسیله مقدمه نماز است. (نسائی، ج ۲، ۸۲۷)

سؤالی که در اینجا ذهن انسان را مشغول می‌کند این است که چرا با وجود این احادیث و اقوال بزرگان اهل سنت، یک عده از علمای آنان مخالف توسل هستند؟ لذا در پایان مقاله به نقد و بررسی اقوال مخالفان توسل

می پردازیم.

۵. نقد و بررسی اقوال مخالفان توسل

ابن تیمیه توسل را به سه نوع تقسیم کرده است:

الف) توسل به ایمان و اطاعت. ایشان تفسیر آیه «و ابتغوا الیه الوسیله» را ایمان و اطاعت رسول خدا می‌پندارد وقتی از او پرسیدند: آیا توسل به پیامبر(ص) جایز است یا خیر؟ پاسخ داد: ایمان به نبی و اطاعت از او و محبت به او و سیله قرار دادن واجباتی که پیامبر واجب کرده به اتفاق مسلمانان جایز و مشروع است. (قادری، ۱۴۰۵ق: ۳۸۲)

ب) دعا و شفاعت پیامبر(ص). در نظر ابن تیمیه این دو نوع را همه مسلمانان جایز می‌دانند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۴۷)

ج) توسل به خدا به معنای قسم دادن ذات پیامبر(ص) و غیر آن. ابن تیمیه این نوع را حرام می‌داند و معتقد است این همان نوع است که صحابه و تابعین در طول حیات و بعد از رحلت پیامبر(ص) انجام نداده‌اند.

احادیثی نیز که بر توسل به ذات نبی و غیر آن دلالت می‌کند، همه ضعیف‌اند و حجت نیستند، این همان نظر ابن حنیفه است (رشیدرضا، ۱۳۹۳ق، ج ۶: ۳۰۷). ابن تیمیه روایاتی که در آنها توسل به ذات نبی آمده است، به دعای پیامبر(ص) تأویل می‌کند و دلیل آن روایت استسقای عمر به عموی پیامبر(ص) آورده و گفته است: اگر بعد از رحلت پیامبر(ص) توسل به آن حضرت جایز بود. چرا عمر به پیامبر توسل نکرد و عباس را انتخاب نمود؟ لذا عمل عمر دلیل عدم جواز توسل به پیامبر در عالم حیات برزخی است. (ابن تیمیه، ۱۳۹۳ق، ص ۱۲۹). ابن تیمیه اصل توسل را می‌پذیرد ولی توسل به غیرخدا را شرک می‌داند، زیرا قرآن، خواندن غیرخدا را منع نموده است «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا». (جن/۱۸). بنابراین، توسل به ذات اولیای الهی و مقام و حرمت آنها حرام است.

در پاسخ به این ادعای ابن تیمیه باید گفت:

۱- طبق نظر شما خواندن غیرخدا شرک است. پس چگونه اعمال صالح و دعای پیامبر(ص) را نیز وسیله قرار می‌دهید؟ بنابراین اعتراف دارید که هر نوع از خواندن غیرخدا شرک نیست.

۲- معنای شرک این است که کسی غیر خدا را در مقابل خدا مستقل بالذات بداند. یا در صفات و افعال قابل به استقلال او شود یا غیر خدا را قابل پریش بداند. توسل به پیامبر(ص) و اولیای الهی به معنای نگاه استقلالی نیست تا موجب شرک شود. نگاه استقلالی تنها به خداوند است و واسطه قرار دادن پیامبر(ص) و اهل بیتش(علیه‌السلام) به خاطر احترامی است که آنها نزد خداوند دارند و نیز بخاطر شأن و جلال و عظمت آنها که خداوند ما را بدان آگاه کرده است. «فعرفنا بذلک منزلتہم». لذا با توجه به این همه تأکید و تصریح بر توحید ربوبی مشخص می‌شود که منظور از توسل به پیامبر و ائمه اطهار، مقابله اولیاء الهی با خداوند نیست. بلکه منظور این است که آنها توسل به اولیای الهی و اطاعت از آنها که مترادف با اطاعت از خداوند است. برای خیر دنیا و آخرت انسان کافی است و هرگز به معنای کافی بودن آنها در مقابل خداوند نیست.

هنگامی که سیره صحابه، تابعین و مسلمانان را مرور کنیم، می‌بینیم که آنان بعد از رحلت پیامبر(ص) به زیارت قبر آن حضرت می‌رفتند و دعا می‌کردند و حضرت را وسیله قرار می‌دادند. بنابراین، این ادعای ابن تیمیه که می‌گوید: در صحابه، تابعین کسانی را نیافته است که به قبر رسول توسل جسته و نماز و دعا خوانده باشند، نادرست است.

نقل شده که بعد از رحلت پیامبر(ص) ابوبکر خطاب به ایشان گفت: «ذکرنا یا محمد... عند ربک» (دحلان، ج ۱، ص ۱۳۴)

بنابراین ادعای ابن تیمیه و پیروانش، بی‌دلیل و مغایر با آیات و روایات وارده است. علاوه بر این از طرف علمای اهل سنت کتاب‌های زیادی بر رد افکار ابن تیمیه نوشته شده است و افکار ایشان را به نقد کشیدند به عنوان نمونه به تعدادی از این کتابها اشاره می‌شود.

۱- «تقی‌الدین سُبکی» متوفای ۷۵۶ دو کتاب به نامهای «الدّره المضیّه فی ردّ علی ابن تیمیه» و «شفاء السقام فی زیاره خیرالانام» نوشت.

۲- محمد بن ابی بکر اخنائی متوفای ۷۶۳ کتابی به نام «المقاله المرضیّه فی الرّد علی ابن تیمیه» نوشت.

۳- علی بن محمد سمهودی شافعی مصری متوفای ۹۱۱ شیخ الاسلام مدینه کتابی به نام «وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی» نوشت.

علاوه بر کتب یادشده کتاب‌های دیگری نیز توسط علمای اهل سنت در نقد افکار ابن تیمیه نوشته‌اند.

در ردّ نظریه ابن تیمیه در مورد توسّل روایات زیادی وارد شده، که به پرهیز از خاطر طولانی شدن بحث، به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌گردد.

پیامبر (ص) فرمود: «کسی که به زیارت من آید، روز قیامت من شفیع او هستم» همچنین فرموده اند: «هر کس که برای اعمال حج به مکه رفته و سپس من را در مدینه زیارت نکند، من نیز در روز قیامت به او جفا خواهم کرد و کسی که من را زیارت نماید، شفاعت من نصیبش می‌گردد و کسی که از شفاعت من به بهره مند شود بهشت بر او واجب می‌گردد».

و نیز فرموده اند: کسی که در حال حیات و یا بعد از ممات، من را زیارت کند، روز قیامت در جوار و همسایگی من خواهد بود (ابن قولویه، ۱۳۶۰: ۱۰-۱۷).

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه یافته‌ها و بحث‌های انجام شده در این مقاله مهم ترین نتایج به دست آمده عبارتند از:

- مسأله توسّل جستن به پیامبران و اولیاء الهی، امری مسلم بین همه مسلمانان بوده و در قرآن مجید حکم به توسّل به صراحت آمد. و از آن جا که این حکم به صورت مطلق و عام بیان گردیده است، علما فقط در تعیین مصداق وسیله اختلاف کرده‌اند.

- بهترین وسیله برای تقرب و نزدیکی بندگان به خدا بنا بر آن چه در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده، پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان‌اند. بنا براین توسّل جستن به پیامبر(ص) و اهل بیت، جایز است و تفاوتی بین حیات و ممات آن‌ها نیست.

- سیره صحابه نشان می‌دهد که آنان، هم در زمان رسول خدا(ص) به او توسّل می‌جستند و هم بعد از رحلت آن حضرت به قبر ایشان پناه می‌بردند.

- کسانی که توسّل را شرک می‌دانند، در حقیقت به مفهوم شرک توجه دقیق نداشته‌اند. چرا که شرک حالتی است که «متوسل به» مستقل از

خدا تلقی شود یا برای او عبادت شود. در حالی که در فرهنگ مسلمانان به خصوص شیعیان، هیچ یک از متوسلان، وسیله را پرستش نمی‌کند و آن را در مقابل خدا دارای استقلال و قادر مطلق نمی‌داند. بنابراین، توسل عین توحید و توحید عین توسل است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج‌البلاغه، داراحیاء الکتب العربیه، قاهره
۴. ابن تیمیه، احمد (۱۳۹۳ق). القاعده الجلیله فی التوسل و الوسیله، بیروت، دارالکتب العربیه
۵. ----، ---- (۱۴۰۴ ق) دقایق التفسیر، به کوشش محمد سعید، دمشق
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۲ق)، مناقب ال ابیطالب، دارالاضواء، بیروت
۷. ابن قولویه، ابی القاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی، (۱۳۸۴ ش). کامل الزیارات، ترجمه سید محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران، پیام نور
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، لسان‌العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت
۹. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، (۱۳۹۵ق). سنن، داراحیاء التراث العربی، بیروت
۱۰. آلوسی، محمود، (۱۴۰۵ق)، تفسیر روح‌المعانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت
۱۱. اسعدی، عبدالملک (۱۳۹۸ق)، الدقیق البدعه فی مفهومها الاسلامی، دارالکفر، بیروت
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق)، صحیح بخاری، دارالفکر، بیروت

۱۳. ترمزی، ابو عیسی، (۱۴۰۲ق)، سنن الترمزی، دارالفکر، بیروت
۱۴. جوهری، اسماعیل بن جماد (۱۴۱۴ق)، صحاح اللغه، دارالفکر، بیروت
۱۵. حسکانی، (۱۳۹۳ق)، شواهدالتنزیل، مؤسسه الاعلمی، بیروت
۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا)، تاریخ بغداد، دارالفکر، بیروت
۱۷. دحلان، احمد زینی (بی تا)، الدر السنیه فی ردّ علی الوهابیه، مکتبه ایشیق، اسلامبول
۱۸. رشیدرضا، محمد، (۱۳۹۳ق)، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، دارالمعرفه، بیروت
۱۹. راغب اصفهانی، (۱۳۸۷ش)، المفردات فی غریب القرآن، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران
۲۰. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، الدر المنشور، دارالمعرفه، بیروت
۲۱. سمهودی، نورالدین (۱۳۷۴ق)، وفاء الوفاء، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۲۲. صبوری، مرتضی (بی تا)، ابن تیمیه، رک: <http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=46449>
۲۳. صدوق، ابن بابویه (۱۳۶۳ش)، التوحید، علمیه الاسلامیه، تهران
۲۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم
۲۵. طبری، ابوجعفر (۱۴۰۸ق)، محمد بن جریر، جامع البیان، دارالفکر، بیروت
۲۶. طریحی، محمد بن فخرالدین (۱۳۸۶ق)، المجمع البحرین، مکتبه المرتضویه، تهران
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ق)، کتاب العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، منشورات دارالهجره، قم
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن (بی تا)، تفسیر الصافی، تهران
۲۹. قریشی، علی اکبر (بی تا)، قاموس القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران

۳۰. قادری، محمدظاهر(۱۴۰۵ق) ، عقیده توسل، انتشارات اسلامی، قم
۳۱. متقی هندی، علاءالدین(۱۴۰۵ق) ، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت
۳۲. محقق بحرانی(۱۴۰۵ق)، المدائق الناظره، مؤسسه النشره الاسلامی، قم
۳۳. مسلم نیشابوری (۱۳۹۲ق) ، صحیح، تحقیق محمدعبدالطیف، داراحیاء التراث العربی، بیروت
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، تهران
۳۵. نسایی، احمدبن علی (بی تا)، دارالکتب العلمیه، بیروت
۳۶. نهاوندی، علی اکبر (بی تا)، علی اکبر، المواهب فی نکت اخبار المناقب. انتشارات محمودی، تهران

